

آیا تخت جمشید در آتش سوخته است؟

اسناد، مدارك و شواهد گوناگون درباره به آتش کشیده شدن پارسه
(تخت جمشید) توسط اسکندر



آیا تخت جمشید در آتش سوخته است؟

اسناد، مدارک و شواهد گوناگون درباره به آتش کشیده شدن پارسه (تخت جمشید) توسط اسکندر

کوروش شهرکی

مطابق با به روزرسانی ۲۶ آبان ۱۳۹۵

برخی از پژوهشگران درباره به آتش کشیده شدن پارسه (تخت جمشید) توسط اسکندر تردید کرده‌اند. گرچه این پژوهشگران نقدهای محترمانه‌ای در این باره مطرح کردند که قابل توجه است اما با نگاهی دقیق‌تر متوجه می‌شویم، شواهد و منابعی که نشان می‌دهند تخت جمشید آتش گرفته است بسیار فراوان می‌باشد و استدلال‌های قوی‌تری در این باره مطرح می‌شود؛ به طوری که با توجه به آثار به جا مانده در پارسه و نوشته‌های باستان شناسانی که کار حفاری را انجام داده‌اند، دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که این اثر شکوهمند تخریب شده و آتش گرفته است.

متأسفانه در این میان برخی هم به دنبال ماهی گرفتن از آب گل آلود هستند و برای اهداف خاصی ادعا می‌کنند که آتش سوزی تخت جمشید دروغ است! تفکر این افراد که حسابشان از افرادی که نقدهای محترمانه را مطرح کردند، جدا می‌باشد، بر پایه نظریات جناب آقای پورپیرار است. پورپیرار بیان می‌داشت که تخت جمشید یک سازه نیمه کاره بوده و هرگز مورد استفاده قرار نگرفته است، البته که جناب پورپیرار در راستای همین نظر خود نیاز داشت که آتش سوزی تخت جمشید را انکار کند چراکه یک کاخ نیمه کاره نمی‌تواند آتش بگیرد.

جناب پورپیرار که مدت‌ها بود قلم خود را تیز کرده بود و به عرضه فله‌ای نظریات می‌پرداخت! مورد مخالفت‌های بسیاری واقع شد. به عنوان مثال کتاب‌هایی مانند «اعتبار باستان‌شناختی آریا و پارس»، «دوازده قرن شکوه»، «هزاره‌های پر شکوه»، «کوروش و بابل» و بسیاری از کتاب‌های دیگر در نقد و بررسی علمی گفته‌های پورپیرار نوشته شد.

شادروان دکتر پرویز رجبی ایران شناس مشهور با «مغرض» و «ناآگاه» خواندن پورپیرار در مورد کتاب وی می‌گوید: «تمام حرف‌ها و ادعاهای این کتاب بی‌پایه، ناروا و بدون سند است» (ایسنا، ۱۹ تیر ۱۳۸۱). همچنین دکتر غلامرضا سلیم نیز گفته‌های جناب آقای پورپیرار را «بی‌پایه و بی‌سند» می‌خواند و اهداف نگارش‌گری‌ها و ادعاهای پورپیرار را «بهره‌برداری سیاسی» می‌داند (ایسنا، ۱۸ تیر ۱۳۸۱). جناب پورپیرار هم به جای آنکه پاسخی علمی در دفاع از نظریات خود بدهد منتقدین خویش را با برچسب‌هایی که از قبل در جیب گذاشته بود پذیرایی می‌کرد! امروزه همچنان شاهد گسترش نظریات پورپیرار توسط گروه‌هایی با وابستگی‌های فکری خاص و اکثراً ضد ملی و ضد ایرانی هستیم. از این نظریات همین شبهه افکنی آنان در مورد تخت جمشید است. در این مقاله به طور خلاصه به موضوع آتش سوزی تخت جمشید می‌پردازیم و سپس نادرستی نظر کسانی که آتش گرفتن تخت جمشید را رد می‌کنند را بررسی می‌کنیم و اشاره‌هایی به سوءاستفاده‌های پورپیرار می‌کنیم.

ساختار پارسه

نکته‌ای که باید پیش از هر سخن دیگری بدان پرداخت ساختار ساختمانی پارسه (تخت جمشید) است. پندار غلطی که متأسفانه وجود دارد اینست که برخی از مردم به غلط فکر می‌کنند پارسه بنایی سنگی است. در واقع چون امروزه فقط بخش‌های سنگی آن باقی مانده است این تفکر نادرست در میان برخی رشد کرده است، این در حالی است که پارسه یک معماری ایرانی با الهام‌گیری از هنرهای گوناگون داشته است. دکتر هرتسفلد در کتاب ارزشمند «ایران در شرق باستان» معماری ایران باستان را از نظر مصالح ساختمانی بر پنج پایه‌ی «۱- حجاری کوه و صخره ۲- ساختمان سازی با مکعب‌های عظیم سنگی ۳- سقف‌های چوبی متکی بر ستون‌های چوبی ۴- کاربرد فراوان فلز ۵- دیوارهای خشتی» استوار می‌داند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ص ۲۲۷). تخت جمشید نیز دارای این شاخص‌ها می‌باشد.

در پارسه ستون‌های کاخ‌های بزرگی چون آپادانا، کاخ صد ستون و دروازه ملل از سنگ ساخته شده و ستون‌های کاخ‌هایی مانند خزانه، حرم سرا، کاخ تچر و... از چوب ساخته شده است و سقف همه تالارها و کاخ‌ها را با چوب پوشش می‌دادند که عنصری سبک و در عین حال اشتعال پذیر بود. دیوارها نیز از خشت ساخته می‌شدند که گاهی به تناسب ارتفاع آنها قطرشان به بیش از ۵ متر می‌رسید. گاهی دروازه‌ها را برای شکوه و جلال بیشتر از سنگ می‌ساختند که می‌توان به دروازه‌های کاخ صد ستون و دروازه ملل اشاره کرد. پس تا اینجا که با ساختار ساختمانی پارسه آشنا شدیم می‌بینیم که پارسه به علت استفاده زیاد از چوب در کنار سنگ و خشت کاملاً نسبت به آتش سوزی آسیب پذیر بود.

در مورد چوب‌های سقف و ستون‌های پارسه اطلاعات جالبی با تحقیقات دکتر سامی به دست آمده و آن نوع خاصی از چوب در پارسه است. چنانکه دکتر سامی می‌نویسد:

سقف تالارها، ایوان‌ها و اتاق‌ها و راهروها را چوب‌های قطور کوهستان‌ها و جنگل‌های فارس و بختیاری و قسمتی نیز چوب‌های سدر لبنان تشکیل می‌داده است. قطعه‌ای از چوب پیدا شده در کاوش‌ها که توسط آزمایشگاه دانشکده کشاورزی کرج مورد آزمایش قرار گرفت از نوع سدر لبنان بود» (سامی، ۱۳۸۹: ص ۱۹).

پیدا شدن چوب سدر لبنان بسیار عجیب و جالب است ولی در عین حال غیر منتظره نبود. چراکه داریوش بزرگ در کتیبه‌ای که در آن چگونگی ساخت و مصالح ساخت کاخ‌های شوش را تشریح می‌کند، در کتیبه با کد علمی DSf در مورد چوب‌ها می‌آورد:

چوب سدر که در اینجا کار گذاشته شده است از کوهی به نام لبنان آورده شد، مردم آشور آن را آوردند تا بابل، از بابل کاری‌ها و یونانیان آن را تا شوش آوردند، چوب یکا (چوبی سیاه به رنگ آبنوس) از گنداره و کرمان آورده شد (کتیبه DSf، بند ۹، ن.ک: لوکوک، ۱۳۸۹: صص ۲۸۲-۲۸۳).

همانطور که در کتیبه داریوش بزرگ و گزارش‌های دکتر علی سامی پیداست چوب سدر فقط بخشی از چوب‌های پارسه را تشکیل می‌دادند و چوب‌هایی نظیر سرو نیز در کاخ به کار رفته، دکتر اشمیت از خاکستر های چوبی گزارش میکند که با آزمایشات میکروسکوپی مشخص شد از چوب سرو بوده است (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۱۳۱).

داستان بر افروختن آتش در پارسه به روایت مورخین

مورخین بسیاری به موضوع آتش سوزی پرداخته‌اند که چند مورد از آن را می‌آوریم. مورخان مانند رادت، پلوتارک، آریان، دیودور سیسیلی و... از این موضوع یاد کردند. رادت یکی از بهترین مورخین اسکندر شرح حادثه را مشروحا و چنانکه خود به چشم آن را دیده باشد نقل می‌کند و می‌گوید:

شهر شاهی که در زمان هخامنشیان مرکز تجلی فر و شکوه درباری بود بهترین جایی بود که مقدونی‌ها برای برگزاری جشن تجلیل پیروزی‌های محیرالعقول جنگی خود در نظر گرفته بودند... محققا در آنجا که او (اسکندر) از خدایان و مردان خود سپاس‌گزاری کرد به خدایان قربانی تقدیم نمود و به مردهای خود بزم‌های مجلل. این ضیافت‌ها مکرر بودند یکی که

محققاً آخرین همه بود به جنون می‌گساری و عیاشی گرایید... در این هنگام وضع صحنه تغییر کرد. تا آنجا جریان وقایع زیر جماعت روحانی زئوس بود ولی به تدریج که جام‌ها خالی می‌شد و سرها را به دوار می‌انداخت باکوس خدای شراب خود را نشان داد و به حضار جنون مستی و شهوت بخشید و همه را دستخوش اختلال و گمراهی کرد. مجلس جشن بدل به جمع دیوانگان شد و همگی تسلیم گمراهی شدند... تائیس اسکندر را دعوت کرد که مراسم کموس را با دیگران افتتاح کند خود او نیز با التهاب می‌خواست در آن شرکت کند اسکندر موافقت کرد و به دنبال او تائیس دسته رامشگران را حرکت داد و نقش رهبری آنها را بر عهده گرفت و کموس با صدای آواز و فلوت از تالار جشن خارج شد. دیگران هم از آنها پیروی کرده و تعدادی مشعل بدست آوردند و کاخ را که می‌خواستند طعمه حریق کنند احاطه نمودند نخست اسکندر و سپس تائیس مشعل‌های افروخته را روی ساختمانی که چوبکاری آن از چوب سدر بود انداختند. همه از آنها پیروی کردند و آتش همه جا را فرا گرفت» (سامی، ۱۳۸۹: ص ۳۶۶ و ۳۶۵).

پلوتارک نوشته است که تائیس معشوقه بطلمیوس نطقی کرد و متعاقب آن قصر را آتش زدند ولی اسکندر پس از این عمل زود پشیمان شد و امر کرد آتش را خاموش کنند. پلوتارک در روایت اشعار مشهور دریدن (Dryden) را شاهد آورده و اینچنین است:

تیمو تیوس (Timotheus) فریاد می‌کند: انتقام. انتقام. ارواح انتقام را ببین که برخاسته مشاهده کن... بین مشعل‌ها را که چگونه بالا می‌اندازند چگونه مساکن پارسی و معابد درخشان خدایان مخالف ایشان را نشان می‌کنند. شاهزادگان با سرور خشم آمیز تحسین گفتند. پادشاه برای انهدام شعله بدست گرفت تائیس راهنمایی کرد و او را به مطلوب وی رسانید مانند هلن (Helen) دیگر تروی (Troy) دیگری را آتش زد (سایکس، ۱۳۲۳: ج ۱/ص ۳۴۹).

آریان می‌گوید:

اسکندر در جواب یکی از سرداران (پارمنین) که عقیده داشت غارت و حریق تخت جمشید فتوحات او را لکه دار خواهد ساخت گفت: لشکری از پارس به یونان آمد آتن را خراب کرد و معابد آن را آتش زد من باید انتقام این کردار را بکشم (سامی، ۱۳۸۹: ص ۳۷۴).

طبق اسناد فوق از مورخین تخت جمشید (پارسه) به دست اسکندر آتش زده شده است و این خود می‌تواند نادرستی گفتار منکران آتش سوزی در پارسه را اثبات نماید.

آثار آتش سوزی در تخت جمشید

اما ما در بررسی چنین وقایعی تنها به گفتار مورخین اکتفا نمی‌کنیم بلکه باید گفتار مورخ با یافته‌های باستان‌شناسان نیز مطابقت کند. از این رو در ادامه نوشتار به بررسی کاوش‌های باستان‌شناختی در تخت جمشید و اینکه آیا اثری از آتش سوزی ذکر شده توسط مورخان در آن دیده می‌شود یا خیر می‌پردازیم. شاید از اولین کسانی که در گزارش‌های خود به آثار آتش در تخت جمشید اشاره کرده است، استولزه (Stolze) باشد. دکتر سامی در کتاب خود در مورد تالار صد ستون می‌نویسد:

استولزه که حدود نود سال پیش از این (پیش از کاوش‌های علمی تخت جمشید) کاخ را پس از کند و کوب حاج معتمدالدوله فرهاد میرزا (سال ۱۲۹۵ هجری قمری برابر ۱۸۷۷ میلادی) دیده می‌نویسد که کف تالار از یک طبقه زغال و خاکستر سوخته اسیا و چوب‌های پوسیده بوده ضمن خاک برداری‌های ما هم در کف این تالار علایم و آثار سوختگی شدید نمودار بود» (سامی، ۱۳۸۹: ص ۱۸۴).

بعد از کاوش‌های گروه‌هایی مانند دانشگاه شرق شناسی شیکاگو که اکثراً به دنبال جمع آوری آثار عتیقه و خروج قانونی و غیر قانونی آنان از ایران بودند و هیچگاه آنطور که به آنان وظیفه سپرده شده بود به مطالعه و بازسازی و مرمت این آثار گرانقدر نپرداختند، دکتر سامی و پس از آن گروه ایتالیایی تیلیا و سپس دکتر شهبازی به بررسی و مرمت و کاوش دقیق علمی در این آثار دست زدند. دکتر سامی در زمینه تخت جمشید کتاب‌های بسیار نوشت و قصد شناساندن این اثر به جهانیان را داشت دکتر شهبازی نیز بعدها که کاوش را در تخت جمشید به دست گرفت مقالات و کتاب‌های بسیاری در مورد تخت جمشید نوشت و آثار بسیاری مورد مرمت قرار گرفت. قطعاً ما تخت جمشید امروزی را مدیون زحمات بی دریغ بزرگانی چون دکتر سامی دکتر شهبازی و تیلیا هستیم.

دکتر سامی خود موسس بنگاه علمی تخت جمشید بود و مدیریت این بنگاه را در دست گرفت و حفاری‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی را بعد از گروه علمی دانشگاه شیکاگو ادامه داد (طالبیان، ۱۳۹۳: ص ۱۲۶). وی در مورد آتش سوزی تخت جمشید و آثار آتش پیدا شده می‌نویسد:

آتش سوزی کاخ‌های تخت جمشید بدست اسکندر مقدونی حتمی و در خلال کاوش‌های سی ساله آنجا کاملاً ثابت و مسلم گردیده است. همانطور که نویسندگان هم زمان اسکندر و سایر تاریخ نویسندگان یونانی و رومی نوشته‌اند، این کاخ عظیم سوخته و تاراج گردیده و الا

گذشت زمان و گردش روزگار نمی‌بایست بنایی بدین استواری و زیبایی را اینطور ویران و از هم گسیخته سازد. در کاخ‌ها راهروها و ایوان‌ها کناره دیوارها و کف تالارها هر جا با خاک انباشته شده آثار سوختگی و دود زدگی و زغال و چوب‌های نیم سوخته و پارچه‌های سوخته نمایان بود که جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد. نه تنها در آثار روی صفا بلکه ضمن ساختمان‌های مکشوفه در خارج از صفا که شرح آنها گذشت همه جا اثر سوختگی و آتش سوزی دیده شد و هم اکنون مقداری از سوخته‌های پرده‌ها و فرش‌ها و چوب‌ها که در کاوش‌ها بدست آمده در موزه تخت جمشید موجود می‌باشد» (سامی، ۱۳۸۹: ص ۳۵۴).

سامی در جای دیگر اینچنین نوشته است:

آثار زغال و خاکستر زیادی که در تالار مرکزی و ایوان شمالی کاخ صد ستون مشاهده گردید نشان داد که این کاخ بیش از سایر کاخ‌ها مورد آتش سوزی مهیب اسکندر قرار گرفته است (سامی، ۱۳۴۸: ص ۲۰۹).

دکتر هرتسفلد باستان شناس آلمانی، اولین کسی بود که در سال ۱۹۳۱ حفاری و پژوهش علمی را در تخت جمشید آغاز کرد (طالبیان، ۱۳۹۳: ص ۷۵) در مورد کاخ صد ستون می‌نویسد:

امروزه، داخل تالار تصویر وحشتناکی از خرابی ناشی از آتش سوزی است. ژرفای خاکستری که کف تالار را پوشانده در حدود ۳۰ و گاهی ۶۰ سانتیمتر می‌شود. ستون‌های سنگی سیاه شده از شدت حرارت آتش سوزی به انبوه بی شمار سنگ ریزه تبدیل شده و اغلب به صورت آهک سوخته در آمده‌اند... اسکندر حریقی، که به نابودی تخت جمشید انجامید، از این اتاق شروع کرد» (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ص ۲۳۵).

دکتر اشمیت که در سال ۱۳۱۴ پس از دکتر هرتسفلد حفاری و کاوش‌ها را در پارسه رهبری کرد (طالبیان، ۱۳۹۳: ص ۱۰۳) نیز به کرات به آثار آتش و زغال و خاکستر در پارسه اشاره کرده است. در اینجا چند مورد را به عنوان نمونه می‌آوریم:

آثار آتش در یکی از انبارهای جنوبی کاخ آپادانا:

«این قطعه دیوار پیش از آنکه روی کف دودزده اتاق بی‌افتد سوخته بوده است. بر دیوارهای دیگر نیز اثر آتش دیده می‌شود و مقدار زیادی زغال نیز در قسمت شرقی اتاق بدست آمد،

در میان این انبوه چوب‌های طغال شده که عرض آن‌ها تقریباً ۱,۵ متر و طول آنها در حدود هشت متر بود و نزدیک به شصت سانتی متر قطر آن می‌شد و همین اندازه از کف اتاق بالا آمده بود مقدار زیادی اشیای مفرغی کشف گردید» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۷۴ و ۷۵).

تالار اصلی آپادانا:

«ضمن خاک برداری گوشه جنوب شرقی تالار اصلی آپادانا شواهد تازه‌ای بدست آمد که نشان می‌داد کاخ آپادانا در اثر حریق شدیدی منهدم گردیده است تاثیر آتش در اینجا از اتاق‌های انبار و برج جنوب شرقی بیشتر مشهود است و حرارت آتش در تالار به قدری زیاد بوده که خشت‌های زیر گچ کاری سبز خاکستری رنگ دیوار تا حدودی پخته و رنگ آن به قرمز کم رنگ تغییر یافته است و نیز قسمت عمده پوشش سبز خاکستری رنگ کف اتاق به عمق پنج میلیمتر تا یک سانتی متر سوخته و سیاه گردیده است» (همان: ص ۷۸).

دکتر شهبازی که خود موسس بنیاد تحقیقات هخامنشی بود و به وسیله این بنیاد از آبان ۱۳۵۳ به گونه‌ای گسترده کارهای اجرایی و پژوهشی و مرمتی را در تخت جمشید دنبال می‌کرد (طالبیان، ۱۳۹۳: ص ۱۸۵ تا ۱۸۷) در مورد آتش سوزی می‌نویسد:

در سر تا سر ایوان و تالار آثار سوختگی شدید و مهیبی که هدیه اسکندر به ایرانیان بود به چشم می‌خورد. گذشتگان بقایای اشیای سوخته و خاکستر چوب سدر متعلق به سقف را یافته‌اند و بدین ترتیب شکی نمانده است که کاخ‌های تخت جمشید را آتش ویران کرده است» (شهبازی، ۱۳۸۹: ص ۲۱۱).

بر خلاف تصور اکثر مردم که می‌پندارند تخت جمشید فقط شامل همان کاخ‌های بالای صفه سنگی است. پارسه تنها به آن کاخ‌ها محدود نمی‌شود. پارسه در زمان هخامنشیان شهری بوده است که در آن کاخ‌های اشراف و خانه‌های مردم عادی نیز وجود داشته‌اند و این کاخ‌ها همه در پایین صفه سنگی و بر سطح دشت ساخته شده بودند.

جناب آقای حسین بصیری در کتابی که در سال ۱۳۲۵ تحت عنوان «راهنمای تخت جمشید» چاپ میکند در مورد شهر پارسه می‌نویسد:

وسعت شهر نامبرده نزدیک به ده برابر وسعت تخت بوده است... بقایای خرابه‌های شهر پارس تا چند قرن پیش مانده بود. در سال ۴۳۶ هجری امیر ابو کالنجار پسر ابو شجاع سلطان

الدوله دیلمی فرمان داد خرابه های آن را هموار نموده و در جای آن کشت و کار نمایند
(تجویدی، ۱۳۵۵: صص ۳۸-۳۹).



نمای هوایی و نقشه بقایای شهر پارسه در جنوب صفا تخت جمشید (تجویدی، ۱۳۵۵: ص ۶۴)

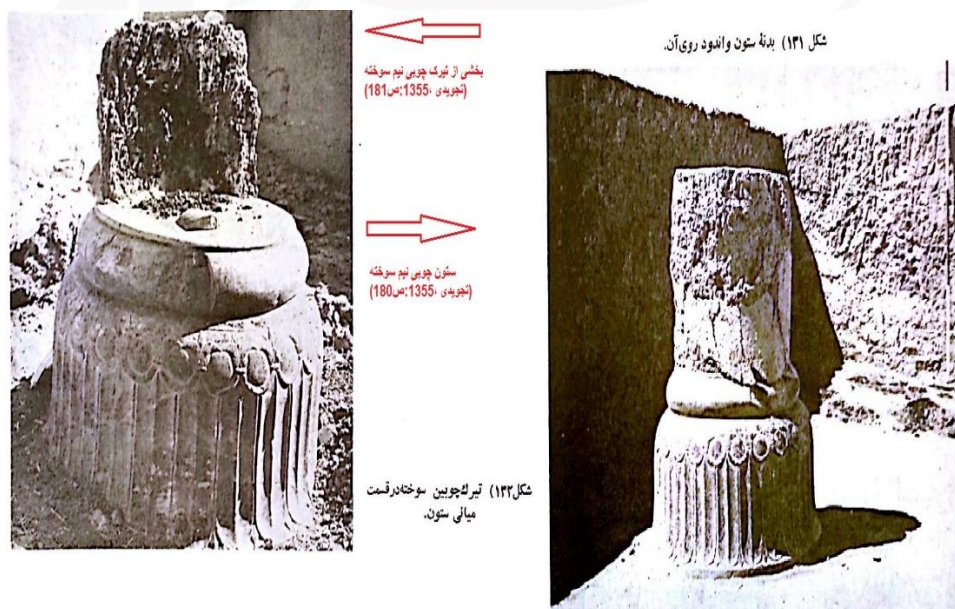
بدین ترتیب بخش بزرگی از ویرانه‌های شهر پارسه برای همیشه نابود شد. در جنوب صفا پارسه کاخ‌هایی پیدا شد که دکتر اکبر تجویدی بر روی آنها کاوش نموده است. دکتر تجویدی این کاخ‌ها را از جهت آنکه کتیبه‌ای نداشتند تا معرف نامشان شود با حروف انگلیسی C، E، B و... نام گذاری کرده است، او نیز از شواهد بسیار آتش‌سوزی در کاخ‌های پایین صفا و در شهر پارسه سخن می‌گوید که چند نمونه را برای مثال می‌آوریم:

پیدا شدن مقادیر زیادی سوخته های چوب بویژه در تالارهای ستون دار حکایت از یک آتش سوزی عمومی در این ساختمان همچون دیگر تأسیسات برزن جنوبی می نماید (تجویدی، ۱۳۵۵: ص ۱۰۶).

هنوز کاوش در مناطق شرقی و جنوبی حیاط C انجام نگرفته است. ولی بررسی های مقدماتی ما در گوشه شمال شرقی این محوطه روشن ساخت که در این بخش ها آتش سوزی مهیبی رخ داده است و اتاق های این قسمت آکنده از ذغال و خاکستر می باشد (همان: ص ۱۲۶).

به طور یقین آثار برزن جنوبی به همان ترتیب که آثار روی صفه طعمه آتش شده است بوسیله مقدونیان و مزدوران و همدستان یونانی ایشان و دیگر هم پیمانانشان ابتدا به صورت کامل غارت شده و تمامی نفائس آن به یغما رفته و سپس با یک نقشه قبلی به آتش کشیده شده است (همان: ص ۱۸۵).

دکتر تجویدی ضمن کاوش های خود به یک نمونه از ستون چوبی نیم سوخته ای برخورد که هنوز بر روی پایه ستون خود ایستاده بود و سندی ارزشمند بود که ساختار ستون های چوبی پارسه را نشان می داد. دکتر تجویدی و همکارانش از آن تالار و ستون و الوار های زغال شده به دقت عکس برداری کردند و نقشه ای تهیه کردند.



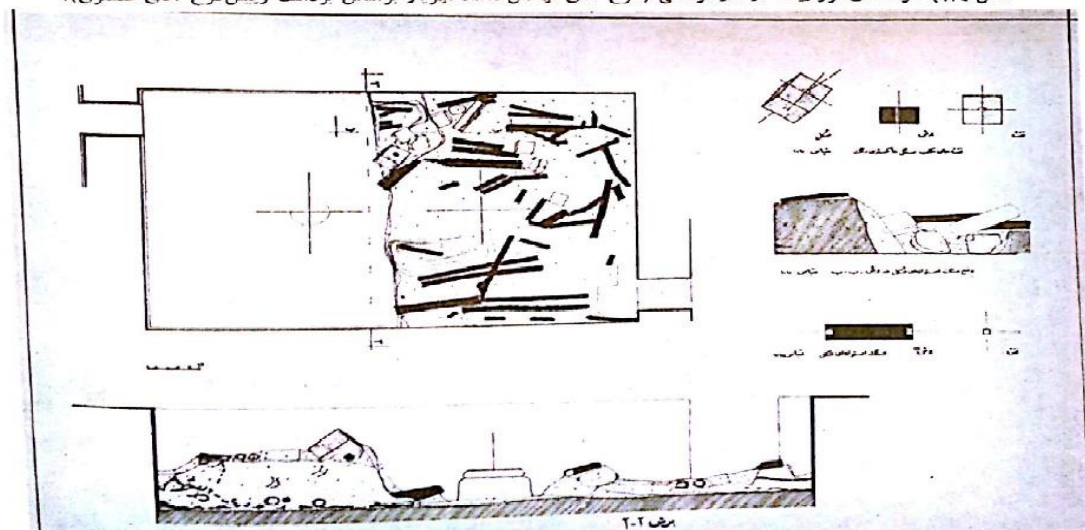
ستون چوبی نیم سوخته تالار دو ستونی. عکس سمت راست (تجویدی، ۱۳۵۵: ص ۱۸۰) عکس سمت چپ

(تجویدی، ۱۳۵۵: ص ۱۸۱)»



شکل ۱۳۳) تالار دو ستونی نویافته و بقایای فرو ریخته در آن.

شکل ۱۳۴) سوخته‌های فرو ریخته در تالار دو ستونی (طرح آقای مهندس محمد میربار بر اساس برداشت ویش طرح آقای غنمفیری).



عکس و نقشه تالار دو ستونی همراه با آثار الوار سوخته و زغال. عکس بالایی (تجویدی. ۱۳۵۵: ص ۱۸۱) نقشه (تجویدی. ۱۳۵۵: ص ۱۸۲).

بقایای پرده‌های هخامنشی آویزان در کاخ‌های تخت جمشید نیز در زمان دکتر هرتسفلد پیدا شدند: در حدود سال ۱۳۱۰ هنگامی که پروفسور ارنست هرتسفلد باستان شناس مشهور و کاوشگر اصلی تخت جمشید در لابه لای آثار به جای مانده از کاخ‌های داریوش و خشایارشا جستجو می‌کرد، در بین دیوارهای کاخ آپادانا تکه‌های سوخته پارچه‌ای را یافت. پارچه‌ای که بعدها مهر اثبات بر افسانه مشهور آتش سوزی تخت جمشید زد.

آزمایش‌های بعدی روی این تکه‌های سوخته نشان داد آنها باقی مانده پرده‌های سوخته یکی از کاخ‌ها بوده است. این تکه پارچه در حال حاضر در موزه تخت جمشید به نمایش در آمده است. «عباس علی بردبار» مسئول و راهنمای موزه تخت جمشید می‌گوید: «پروفسور هرتسفلد و همکارانش در بخش‌های مختلف تخت جمشید تکه‌هایی از این پارچه‌ها را به دست آوردند که تعدادی از آنها را به اروپا بردند و در حال حاضر در

موزه های بزرگی چون لوور و موزه بریتانیا و بخش دیگری از آنها نیز در خزانه موزه ملی و تخت جمشید نگهداری می شود».

بسیاری از مورخان و پژوهشگران معتقدند این تکه‌ها بقایای پرده‌های تخت جمشید است که در هنگام آتش سوزی بزرگ تخت جمشید به جای مانده است. کارشناسان بر این واقعه اتفاق نظر دارند اما اینکه آتش سوزی در چه زمانی روی داده است مشخص نیست (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳).



پاسخ به شبهه درباره پارچه‌ها:

نکته‌ای که باید در اینجا برای رفع شبهات مطرح کنیم آن است که پیدا شدن مقداری پارچه در پارسه اصلا جای شگفتی ندارد. گاهی برخی می‌گویند مگر یک پارچه چقدر در طبیعت دوام خواهد آورد؟! در پاسخ باید گفت پارچه در شرایط مناسب گاهی هزاران سال دوام خواهد آورد. به عنوان نمونه باستان‌شناسان ایران در سال ۱۳۹۳ در حفاری‌هایی که در شهر سوخته انجام داده‌اند موفق به کشف یک انبار پارچه گردیده‌اند که چنین گزارش شده است:

در دو گمانه در شمال دیوار اصلی مقادیر بسیار زیادی پارچه به دست آمد. گفته می‌شود، بزرگترین قطعه پارچه یافت شده در شهر سوخته به طول ۶۰ سانتی‌متر و با عرض ۴۰ سانتی‌متر است. این قطعه پارچه دارای سه طیف مختلف رنگ قهوه‌ای است (جلیوند، ۱۳۹۳).

حال آنکه فرهنگ شهر سوخته واقع در استان سیستان و بلوچستان دارای لایه‌های مختلف تاریخی است که قدیمی‌ترین لایه مربوط به ۳۲۰۰ قبل از میلاد و جدیدترین لایه مربوط به ۱۸۰۰ قبل از میلاد است

(عطایی و وحدتی، ۱۳۸۲: ص ۲۶). با در نظر گرفتن آنکه هخامنشیان در ۵۵۰ قبل از میلاد به دست کوروش پایه گذاری شدند پس پارچه‌های انبار شهر سوخته حداقل ۱۲۰۰ و حداکثر ۲۶۰۰ سال قدیمی‌تر و کهنه‌تر از پارچه یافت شده در پارسه‌اند و اگر بخواهیم قدمت پارچه‌های شهر سوخته را نسبت به زمان حال بسنجیم، به قدمتی حدود ۳۸۰۰ تا ۵۲۰۰ سال پیش می‌رسیم. حال سوال از شبیه پردازان این است که چطور پارچه ای از ۵۲۰۰ سال پیش باقی می‌ماند اما از ۲۵۰۰ سال پیش خیر؟



پارچه کشف شده در شهر سوخته (جلیوند، ۱۳۹۳)

بررسی نظرات منتقدین آتش سوزی پارسه

نقدهایی نیز به مسئله آتش سوزی پارسه وارد آمده است. کاش منتقدین دقت بیشتری می‌کردند و گزارش‌های باستان شناسان را می‌خواندند.

با این حال از میان نقدهای گوناگون، نقد دکتر احمد حامی پدر علم بتن ایران بسیار متمایز و محترم و برگرفته از عقل و نه تعصب است. دکتر حامی با توجه به نوع سنگ‌های به کار رفته در پارسه می‌نویسد:

من گفته و نوشته‌ام که تخت جمشید نسوخته است، و این را از دید شیمیایی بررسی کرده‌ام. تخت جمشید روی سنگ آهک، و با سنگ آهک ساخته شده است... اگر تخت جمشید در آتش سوخته بود، باید سنگ‌های بالا تنه آن در شعله‌های آتش و سنگ‌های پایین تنه و کف آن، زیر جسم‌های سوزان فرو ریخته، هم پخته باشند. آب باران و برف، با پوسته سنگ آهک پخته، ترکیب آهک شکفته داده باشد و آن را شسته باشد. سنگ‌هایی را که تازگی از زیر خاک بیرون آورده‌اند، به ویژه سنگ‌های ازاره و کف، همگی سالم‌اند و آج تیشه

سنگ تراشان زمان هخامنشی، روی آنها هنوز بجا مانده است. این نیز می‌رساند که تخت جمشید نسوخته است (حامی، ۱۳۵۴: ص ۲۶).

دکتر حامی به نکته بسیار خوبی اشاره کردند و آن نوع سنگ در پارسه است، پارسه از دو نوع سنگ آهکی سخت و نرم تر ساخته شده است که واکنش سنگ آهک به حرارت را دکتر اشمیت دومین محقق در مجموعه پارسه چنین در کتاب خود ذکر می‌کند:

کربنات کلسیم یعنی همان ماده معدنی که آهک از آن تهیه می‌گردد به صورت سنگ آهک در اغلب نواحی که سنگ گچ پیدا می‌شود وجود دارد. وقتی کربنات کلسیم در حرارت بیش از ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد مکلس گردد تجزیه می‌شود و به صورت آهک سوخته در می‌آید. ماده‌ای را که بدین حالت بدست می‌آید ممکن است با آب مخلوط نمود (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۲۸۱).

بر این اساس سنگ آهک با درجه حرارت بسیار بالا که قطعا در یک آتش سوزی رخ خواهد داد آسیب پذیر و ترد و شکننده می‌شود و حتی ممکن است پودر شود.

اما نظر دکتر حامی را باید از دو جهت بررسی کرد نخستین نکته آن است که ما نمی‌دانیم واقعا چوب‌های سقف و ستون‌ها چقدر بوده و این مقدار چوب تا چه زمانی می‌توانسته بسوزد. از این نظر باید سنگ آهک پارسه را از آن سنگ آهکی که در کوره حرارت داده می‌شود تا کاملا پودر شود متمایز ساخت.

دومین نکته آن است که بر طبق نظر دکتر حامی و دکتر اشمیت آتش نتایج ویرانگری را بر سنگ‌ها و ستون‌ها می‌گذارد ولی باید بررسی کرد که واقعا همانگونه که دکتر حامی می‌فرمایند سنگ‌های پارسه کاملا بی‌گزند از آتش و حرارت بوده‌اند؟ با بررسی این موضوع در گزارش‌های باستان شناسان محقق در پارسه به نتایج چشم‌گیری می‌رسیم باستان شناسان مجموعه پارسه بارها و بارها از تخریب سنگ‌ها در اثر آتش گفته‌اند که بعضی را نقل می‌کنیم:

کاخ صد ستون، ستون‌های سنگی سیاه شده از شدت حرارت آتش سوزی به انبوه بی‌شمار سنگ ریزه تبدیل شده و اغلب به صورت آهک سوخته در آمده‌اند... اسکندر حریقی که به نابودی تخت جمشید انجامید، از این اتفاق شروع کرد (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ص ۲۳۵).

در خلال این تعمیرات مسلم گشت که ستون‌ها و زیر ستون‌ها در اثر آتش سوزی مدهش، سوخته و پوسیده و سنگ‌ها صلابت و استحکام اولیه خود را از دست داده و متلاشی گردیده

است، و از آن پس نیز در نتیجه یخ بندانها و گرماهای شدید پیوسته مقداری از آنها ریزش کرده و اغلب آنها را از صورت پسندیده و زیبایی اولیه خود خارج ساخته است» (سامی، ۱۳۸۹: ص ۱۴۱).

- پله های ایوان شرقی کاخ آپادانا - از زیر خروارها خاک بدر آمد و هنوز روی یک دستگاه آن آثار چوب سوخته سقف که افتاده و چند ردیف پله را به آهک تبدیل کرده دیده می شود (همان: ص ۱۴۳).

- کاخ هدیش - سنگ های این بنا از لحاظ جنس تراش و شفافیت همانند کاخ تچر بوده است ولی در اثر آتش سوزی آسیب زیاد تری دیده و خرد شده است و حدس زده میشود که آتش سوزی با شدت هرچه تمام تر در نابودی این کاخ ظریف موثر و سنگ ها را به کلی گداخته و از هم متلاشی ساخته است بطوری که اکثر سنگ های درگاهها ریخته و آنهایی نیز که برپا مانده پوسیده و ریختگی زیادی پیدا کرده و نقش هایش هم محو گردیده است» (همان: ص ۲۶۶).

آتش ستون های سترگ تالار صد ستون را به هزار پاره شکسته و خرد کرده و سنگ های تراش جسیم، درها را مکلس ساخته و خشت های بسیاری از دیوارها را به آجر تبدیل نموده است (همان: ص ۳۷۴).

- خزانه - اشیای قابل احتراق موجود در اتاقها بیش از پوشش سقف و ستون های چوبی باعث سرایت آتش و سوختگی دیوارها و ترک برداشتن پایه ستون های بعضی از اتاق های خزانه گردیده است (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۱۷۷).

قسمتی از نمونه تخت سنگ دیگر یعنی چهارمین تخته سنگبر روی پایه ستون D1 که شال ستون و ته ستون آن در اثر آتش شکسته بود قرار داشت (همان: ص ۱۹۲).

- کاخ صد ستون - این تالار بسیار باشکوه جایگاه آتش افروزی مهیب اسکندر بود و آثار سوختگی همه جا و حتی سنگ های ستون های فروریخته به خوبی مشخص است تا بدانجا که این آثار باقی مانده به علت پخته شدن تاب سازی و باز برپا گشتن راندارند (شهبازی، ۱۳۸۹: ص ۲۰۵).

- کاخ هدیش - سنگ‌های این کاخ زیاد استوار نبوده و آتش سوزی شدید اسکندر، شیرازه جرزها در و پنجره‌ها را از هم گسیخته و خیلی به آن گزند رسانیده به طوری که محافظت همین مقدار سنگ پوسیده‌ای که مانده نیز بسیار دشوار است (شهبازی، ۱۳۸۹: ص ۱۶۶).

با توجه به این گزارش‌های فراوان از اثر آتش بر سنگ‌ها می‌توان گفت که دکتر حامی در مورد تأثیرات آتش بر روی سنگ‌ها دچار اشتباه شده و بنیان نظر خویش را صرفاً بر روی مشاهده سنگ‌هایی قرار داده که کمتر در معرض حرارت بوده‌اند. بی‌شک به همان دلیل که الوار و چوب در سراسر پارسه به یک نسبت استفاده نشده‌اند همه پارسه نیز به یک نسبت آتش نگرفته و نابود نشده است، این طبیعی است که سنگ‌های کاخ‌هایی همچون صد ستون و یا هدیش که بر طبق نظر باستان‌شناسان در مبدا شروع آتش افروزی بوده‌اند بیش از سایر نقاط پارسه آتش گرفته‌اند و آسیب دیده‌اند.

بر اساس مطالعات باستان‌شناسان، سنگ‌های پارسه هم از حریق در امان نبوده و بسیار آسیب دیده‌اند. حال می‌توان دریافت که حرف مورخین درباره آتش افروزی اسکندر در پارسه درست است اما تاریخ‌دانان و باستان‌شناسان معاصر امروزه جزئیات افسانه‌ای حرف مورخین را باور ندارد.

دلیل آتش افروزی اسکندر چه بود؟

یکی از جزئیاتی که برخی از مورخان آورده‌اند و پژوهشگران امروزی درباره آن تردید می‌کنند، دلیل آتش افروزی اسکندر در پارسه است.

علت نادرست بودن گفتار این مورخان در مورد علت آتش افروزی اسکندر در پارسه را دکتر شهبازی در کتاب گران قدر خود «راهنمای مستند تخت جمشید» به خوبی ریشه‌یابی و بررسی کرده است. در اینجا ما گوشه‌ای از آن را عیناً نقل می‌کنیم:

علت این کار نه مستی و از خود بی‌خودی بود چنان‌که برخی نویسندگان متاخر برای تبرئه او ادعا کرده‌اند و نه لذت انتقام‌کشی از خشایارشا که آتن را آتش زده بود آنگونه که بسیاری از مورخان پنداشتند. زیرا اسکندر هنوز برده می‌و زنان خود فروش نشده بود تا به خاطر تائیس روسپی آتنی ارگ با شکوهی را که اکنون دیگر به خودش متعلق بود تباہ کند. فرهیختگی یونانی او هم به اندازه‌ای نبود که بشود وی را «قهرمان آتن» خواند. بر عکس

یونانیان روشن فکر به رهبری دموستنس خطیب دشمن وی بودند. به گفته ژوستن مورخ رومی معاصر قیصر آگوست وقتی یونانیان در جنگ خایرونیا (۳۳۸ ق.م) از او و پدرش شکست خوردند دوره حکومت افتخارآمیز و آزادی کهن خود را سر آمده یافتند. بسیاری از آنان به خصوص مردم ثیب که جرئت یافتند با او درآویزند سرانجام به بردگی و نابودی در آمدند. هیچ متنی نشان نمی‌دهد که اسکندر آرزو داشته انتقام سوختن آتن به دست ایرانیان را بگیرد و جای این پرسش باقی است که آیا می‌توان آن مرد که با تعدادی از بزرگ‌ترین شهرهای یونان آن اندازه وحشیانه و تحقیرآمیز رفتار کرده بود خواهان انتشار یونانی‌گری و رهبری این جریان دانست؟... علت حقیقی آتش زدن پارسه این بود که می‌دید ایرانیان پایتختی باشکوه و مذهبی در اینجا ساخته‌اند که تا باقی است امید آنان به زنده ماندن دولت هخامنشی و نگاه داری آیین‌های ملی ایرانی به جای خواهد ماند و هرگز آن مقدونی را جانشین پادشاه خویش نخواهند دانست، این بود که از عمد و از روی شوق آن را آتش زد تا به همه بفهماند که دولت هخامنشی و مرکز و زادگاه آنان نابود شده و از آن پس تنها او را باید آقای آسیا دانست. اما این خیالی باطل بود فرمانروایی وی هفت سال بیشتر نپایید و آمال وی نیز با خود وی بر باد رفت (شهبازی، ۱۳۸۹: ص ۲۰۱).

بسیاری از پژوهشگران نیز با دکتر شهبازی در این مورد موافق هستند. به نظر نلد بر خلاف عقیده عامه سوزانیدن ارگ پرس پلیس عمدی بوده و اسکندر خواست به آسیایی‌ها بفهماند که شاهنشاهی آنان به کلی خراب شده و از این به بعد اسکندر یگانه آقای آنان است (سامی، ۱۳۸۹: ص ۳۷۲).

دکتر سامی نیز معتقد است، اسکندر مقدونی با سوزاندن کاخ عظیم شاهنشاهی هخامنشی خواست به مردم بفهماند که این دودمان دیگر برچیده شد و خاطره آن نیز فراموش نمایند. او می‌خواست که دیگر کاخ و اثری از حکومت دویست ساله هخامنشیان باقی نمانده باشد که دیدار آن غرور ملی و افتخارات گذشته ایرانی را تقویت و تشدید نماید و برای او تولید مزاحمت و شورش گردد (سامی، ۱۳۸۹: ص ۳۶۲).

موارد فوق هر یک دلیلی محکم برای اثبات آتش سوزی تخت جمشید این میراث گذشتگان بود. بی شک مطابق گفته مورخان باستان و شواهد فراوان باستان شناسی پارسه توسط اسکندر سوخته و غارت شده است. کسانی همچون پورپیرار که با دروغ و تحریف به دنبال انکار این آتش سوزی و غارت بودند به واقع پا جای پای اسکندری گذاشتند که گمان می‌کرد با نابودی پارسه شور ملی و ایرانی نابود خواهد شد و ایران برای همیشه مسخر تجاوزگران مقدونی می‌شود.

شناسنامه نوشتار:

شهرکی، کوروش (۲۶ آبان ۱۳۹۵). «آیا تخت جمشید در آتش سوخته است؟». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری: <http://kheradgan.ir/?p=13380>

بن مایه‌ها و یاری نامه‌ها:

(۱۹ تیر ۱۳۸۱). «پیرامون چاپ ۱۲ قرن سکوت. دکتر پرویز رجبی، ایرانشناس: تمام حرف‌های این کتاب بی پایه و نارواست». ایسنا. نشانی رایاتاری: <http://www.isna.ir/news/8104-04066>

(۱۸ تیر ۱۳۸۱). «پیرامون انتشار کتاب ۱۲ قرن سکوت. دکتر غلامرضا سلیم: ادعاهای ۱۲ قرن سکوت، آن قدر بی پایه است که هیچ یک از اساتید حتی حاضر به تکذیب نیستند». ایسنا. نشانی رایاتاری: <http://www.isna.ir/news/8104-03854>

ابراهیم زاده، فرزانه (۲۱ آذر ۱۳۸۳). «کاش پارچه‌های سوخته تخت جمشید، راز آتش اسکندری را می‌گفتند». خبرگزاری میراث فرهنگی. قابل دستیابی از: <https://goo.gl/Ds0q1N>

اشمیت، اریک (۱۳۴۲). *تخت جمشید (۱)، بناها، نقش‌ها، نوشته‌ها*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

تجویدی، اکبر (۱۳۵۵). *دانستنی‌های نوین درباره هنر و باستان‌شناسی عصر هخامنشی بر بنیاد کاوش‌های پنج ساله تخت جمشید (سال‌های ۲۵۲۷ تا ۲۵۳۲ شاهنشاهی)*. انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

جلیلوند، مریم (۱۵ دی ۱۳۹۳). «انبار پارچه‌های شهر سوخته کشف شد». خبرگزاری میراث فرهنگی. قابل دستیابی از: <https://goo.gl/Jv3v7e>

حامی، احمد (۱۳۵۴). *سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و هندوستان، بزرگترین دروغ تاریخ است*. نشر داور پناه.

سامی، علی (۱۳۴۸). *پایتخت‌های شاهان هخامنشی*. شیراز: دانشگاه شیراز.

سامی، علی (۱۳۸۹). *پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی*. تهران: پازینه.

سایکس، پرسی (۱۳۲۳). *تاریخ ایران*. ترجمه سید محمد تقی فخرداعی. چاپ تهران.

شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹). *راهنمای مستند تخت جمشید*. تهران: بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد.

طالبیان، عبدالحسین (۱۳۹۳). *تخت جمشید در تاریخ معاصر*. شیراز: انتشارات نوید شیراز.

عطایی، محمد تقی؛ وحدتی، علی اکبر (۱۳۸۲). *اعتبار باستان‌شناختی آریا و پارس*. انتشارات شیرازه.

لوکوک، پیر (۱۳۸۹). *کتیبه‌های هخامنشی*. تهران: انتشارات فرزانه روز.

هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان.

پایگاه خردگان

تاریخ و فرهنگ ایران زمین

KHERADGAN.IR

